

فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی
مقاله پژوهشی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱ تا ۲۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

مبانی قرآنی و روایی اقتدار و امنیت در اندیشه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

| نجف لکزایی * |

استاد علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

| عارفه جعفری |

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم

چکیده

امنیت و اقتدار یکی از مهم‌ترین و درعین حال اساسی‌ترین موضوعات جوامع انسانی است که برای تأمین و استواری آن در جامعه، دولت مردان و مردم باید تلاش کنند. شناخت مبانی قرآنی و روایی امنیت و اقتدار از جمله مسائل قابل توجه می‌باشد. این جستار کوشیده با روش توصیفی و تحلیلی به مبانی قرآنی و روایی امنیت و اقتدار در اندیشه رهبر معظم انقلاب مدظله العالی بپردازد. مهم‌ترین مبانی اقتدار و امنیت در اندیشه معظم له براساس آیات قرآن کریم و روایات، قابل طرح است که شامل توحید، ولایت و عدالت می‌شود. این پژوهش با هدف شناخت این مبانی و به‌کارگیری آن‌ها برای دستیابی به امنیت و اقتدار در جامعه اسلامی، به مطالعه آرا و اندیشه‌های معظم له در این مورد پرداخته است. همچنین به شناسایی تهدیدات داخلی و خارجی برای دفع و از میان برداشتن این تهدیدات می‌پردازد. تهدیدات داخلی، عبارت است از تهدیداتی که در وجود ما انسان‌ها و دولت و جامعه اسلامی می‌باشد و تهدیدات خارجی، بیرون از جامعه و امت اسلامی است که شامل طاغوت می‌شود. واژگان کلیدی: قرآن کریم، آیت الله خامنه‌ای، تفسیر قرآن، اقتدار، امنیت، مبانی قرآنی و روایی.

مقدمه

آنچه بیش از همه برای جوامع آسایش به ارمغان می‌آورد، امنیت و اقتدار آن جامعه است. در آموزه‌های اسلام نیز این دو مقوله بسیار حائز اهمیت است. قرآن کریم منشأ تمامی اقتدارها و قدرت‌ها را خداوند می‌داند، به طوری که در آیه ۱۶۵ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». همچنین هیچ قدرتی جز به مشیت الهی و غیر از ناحیه او پدید نمی‌آید، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف: ۳۹).

اقتدار یک گستره وسیعی را دارا هست و در حوزه‌های مختلف مورد بحث است. اقتدار ملی، اقتدار اقتصادی، اقتدار معنوی، اقتدار علمی و ... از جمله این حوزه‌ها می‌باشد. امنیت نیز دارای یک مفهوم وسیع و فراگیر است و از نیازهای بنیادین انسان و جوامع محسوب می‌شود. امنیت و اقتدار از مباحث راهبردی و اساسی کشورها می‌باشد که در مرتبه نخست، دولت و حکومت و بعد از آن همه مردم برای احیای آن باید تلاش کنند.

شناخت مبانی امنیت و اقتدار از منظر رهبران دینی و اندیشمندان نتایج خوب و کاربردی به دنبال خواهد داشت. از این رو بررسی مبانی قرآنی و روایی امنیت و اقتدار در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به منظور یافتن راهبردهای خاصی که در این حوزه دارند ضرورت می‌یابد. در این جستار مبانی قرآنی و روایی امنیت و اقتدار در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مورد پژوهش قرار گرفته است. توحید، پژوهش پیش‌رو به تبیین این مبانی مهم از منظر معظم‌له می‌پردازد و در ادامه تهدیدات داخلی و خارجی امنیت و اقتدار جامعه اسلامی را بیان می‌کند.

مفهوم‌شناسی

پیگیری این پژوهش، وابسته به شناخت مهم‌ترین مفاهیمی است که فهم پژوهش به آن وابسته می‌باشد.

۱- اقتدار

واژه اقتدار از ماده قدر مشتق شده و به معنای قدرت داشتن بر چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴؛ جوهری، ۱۴۱۰). اقتدار^۱ به معنای توانا شدن، قدرت و توانایی نیز بیان شده است (دهخدا، ۱۳۳۲: ۳۱۰۳). در اصطلاح معانی متعددی برای اقتدار مطرح شده است. آقابخشی اقتدار یا سلطه را نیرویی می‌داند که از سنت، قانون، عقل و یا جاذبه شخصی ناشی می‌شود (آقابخشی، ۱۳۶۶: ۲۸). آلن بیرو اقتدار را به‌عنوان قدرتی به رسمیت شناخته شده، پذیرفته و محترم و مورد اطاعت تعریف می‌کند (بیرو، ۱۳۶۷: ۱۸). اقتدار در واقع قدرتی می‌باشد، دارای نوعی مشروعیت برخلاف قدرت

که فاقد هر نوع مشروعیتی است (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶: ۲۰۷). در سخنان مقام معظم رهبری واژه اقتدار با قدرت مترادف معنایی دارد و واژه‌های جانشین یکدیگر قلمداد می‌شوند (رضی‌بهبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶).

۲- امنیت

امنیت از ریشه امن به معنای در امان بودن، آسایش، بی‌هراسی (معین، ۱۳۸۶: ۳۵۵)، اطمینان و سکوت قلب است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۰). در قرآن کریم واژه‌هایی چون «ایمان و امانت» در بردارنده مفهوم عدم ترس و در امان بودن است. واژه‌هایی چون سلام، صلح و سکینه نیز در بردارنده این مفهوم می‌باشند که به معنای ایمنی از خوف و برخورداری از اطمینان و آرامش می‌باشد (ترابی، ۱۳۹۳: ۱۶).

امنیت فقط در بُعد سیاسی مورد توجه نبوده و باید در ابعاد و حوزه‌های مختلف امنیت و آسایش همراه جدایی‌ناپذیر باشد. مفاهیم امنیت عمومی و امنیت و آسایش مردم در سخنان مقام معظم رهبری نشان از رویکرد کلی ایشان به مفهوم امنیت است. همچنین مفاهیم امنیت اقتصادی و شغلی مردم، امنیت اجتماعی و امنیت اخلاقی در سخنان معظم‌له، تأکید ایشان را بر این مفاهیم نشان می‌دهد (باصری، ۱۳۸۷).

کالبدشکافی امنیت از منظر رهبر حکیم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی)

آنچه امروزه در ادبیات امنیتی مطرح است، این است که امنیت را در تعاریف و رویکردهای مختلف، به معنای بقای دنیوی تعریف می‌کند؛ یعنی اگر محوری برای همه تعاریف که خیلی هم متنوع است بخواهیم ارائه کنیم، در این کلمه خلاصه می‌شود. برای مثال آنجا که از امنیت عمومی سخن گفته می‌شود، یعنی «وضعیتی از تفوق نظم، قانون و رعایت عدالت در یک جامعه که شهروندان در سایه آن از تهدید و خطر در امان بوده و برای حفظ و پاسداری از حقوق خود و برطرف کردن زمینه‌ها و عوامل تعرض احتمالی اطمینان‌خاطر دارند» (خاکسار، ۱۳۹۰: ۳۴۶-۴۰۵). امنیت ملی یک کشور به معنای «تأمین شرایطی است که آن را از تعرض دیگران به استقلال سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و رفاه اقتصادی دور نگه دارد» (خاکسار، ۱۳۹۰). بنابراین اگر کشوری بتواند از هویت مادی خود حفاظت کند، می‌گوئیم این کشور از امنیت برخوردار است؛ یعنی اینکه مردم بتوانند با آرامش و با حفظ جان و مال و آبرو و حیثیت خودشان، به اهدافی که دارند نائل شوند. در امنیت فردی، سیاسی، اقتصادی و دیگر اقسام امنیت نیز همین‌طور می‌باشد.

امنیت در تفکر قرآنی فقط به معنای مصونیت دستاوردهای مادی نیست؛ بلکه علاوه بر حفاظت از دستاوردهای مادی، دستاوردهای معنوی و روحی را هم شامل می‌شود. برای مثال اگر سطح فقر

را در نظر بگیریم، یکبار تمام هم و غم دولت اسلامی را معطوف به حفاظت از جسم و جان شهروندان می‌گیریم، اما کاری به اینکه بر سر روح آن‌ها چه می‌آید، نداریم. این فرد در دنیا، از جهت جسمی و جانی خطری تهدیدش نمی‌کند و به سلامت زندگی می‌کند، اما به گونه‌ای زندگی می‌کند که وقتی از دنیا رفت، به جهنم می‌رود؛ چون روح و تعالی پیدا نکرده است. آیا در این شرایط ما می‌توانیم بگوئیم که این دولت به وظایف خود عمل کرده و این جامعه امنیت داشته است؟ از نظر تفکر قرآنی، خیر.

مقام معظم رهبری نیز امنیت را فقط در بُعد سیاسی و نظامی نمی‌داند و بر ایجاد امنیت در همه ابعاد و جوانب تأکید می‌کنند: «باید امنیت همه‌جانبه مورد توجه باشد؛ امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت آبرویی. مردم در نظام جمهوری اسلامی باید احساس کنند که جان و مال و فرزندان و ناموس و فکر و عقیده و سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی‌شان برخوردار از امنیت است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۲/۲۸). در جایی دیگر می‌فرمایند: «امنیت اخلاقی در جامعه، امنیت فرهنگی و امنیت حیثیتی هم همین‌طور است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۸۶/۶/۴) و تأکید بر «برنامه‌های امنیت روانی و اخلاقی و اجتماعی» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۸۶/۸/۱۶) و «امنیت اخلاقی و معنوی و مادی» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات ۸۶/۹/۱۴) دارند.

حضرت آقا در سوره توبه در این مورد بحث کردند؛ آنجا که خدای متعال می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (توبه: ۳۸) و همچنین در همین سوره می‌فرماید: «أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ» (توبه: ۲۴). در این آیات مرتب بحث فی سبیل‌الله و اطاعت از دستورات رسول‌الله مطرح است. در آیات سوره مبارکه توبه، از مشرکانی که پیمان و وفا نمی‌کنند: «لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه: ۱۲) براثت جسته شده است. از اینکه اهل کتاب قانون‌شکن و منافقان، به‌عنوان یک چالش و تهدید پیش‌روی جامعه اسلامی مطرح می‌شوند و فقط مؤمنان هستند که کارگزار تأمین امنیت در جامعه اسلامی هستند نیز بحث شده است؛ چون اقدام‌شان فی سبیل‌الله است و جهاد در راه خدا در نزدشان از آنچه رنگ‌وبوی مادی دارد، یعنی از خانه، طایفه، فامیل و فرزندان و از کسب‌وکار و از اموال خودشان محبوب‌تر است و از این رو می‌توانند تأمین‌کننده امنیت در جامعه اسلامی باشند.

در این صورت به این مفهوم رهنمون می‌شویم که امنیت در دولت اسلامی علاوه بر اینکه جنبه بقای دنیوی دارد، جنبه بقای اخروی هم دارد؛ یعنی وقتی ما در تعریف امنیت، هم امنیت جسم و هم امنیت

روح را مطرح می‌کنیم، به این معنی است که امنیت جسم برای این دنیا و امنیت روح برای آخرت است؛ اما اگر تراحمی ایجاد شد بین امنیت دنیوی و اخروی، حق تقدم با امنیت اخروی می‌باشد. معظم‌له در سوره توبه، مفصل در این زمینه بحث کرده‌اند. وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای جنگ تبوک اعلام جهاد کرد، دسته نخست منافقین، خدمت حضرت آمدند و گفتند ما را به فتنه نینداز: «وَلَا تُفْتِنِّي» (توبه: ۴۹) منظورشان این بود که اگر ما به این جنگ بیاییم، دچار گناه می‌شویم. توجه کنید که پیش پیغمبر این حرف را می‌زدند. قرآن می‌فرماید: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» (توبه: ۴۹) این‌ها همین الان در فتنه هستند، چون دارند از دستورات تو تخلف می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

در اینجا مقام معظم رهبری، بحث تراحمات را مطرح می‌کند که اگر تراحمی در خود احکام شرعی پیش آمد، چگونه باید عمل کنیم. یک سطح از ساحات تراحم، تراحم بین دنیا و آخرت است؛ چون امنیت در مکتب امنیتی قرآن علاوه بر بقای دنیوی، شامل بقای اخروی هم می‌شود؛ بلکه بقای اخروی مقدم است بر دنیا. یک انسان مسلمان، یک جامعه اسلامی، یک دولت اسلامی در تعریف خودش از امنیت این را مدنظر قرار می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

به همین دلیل، در کالبدشناسی مفهوم امنیت، علاوه بر واژه امن، حضرت آقا دو واژه دیگر را هم از قرآن به خدمت گرفتند و توضیح می‌دهند. یکی واژه سکینه و سکون و دیگری واژه اطمینان. هم در واژه سکینه و اطمینان و هم در واژه امن، علاوه بر جنبه‌های ظاهری، آنچه مهم است جنبه باطنی می‌باشد؛ یعنی آن آرامش روحی و طمأنینه دل است که اتفاق می‌افتد. یک انسان مؤمن با اتصالی که به خدا پیدا می‌کند، با اتصالی که به رهبر الهی پیدا می‌کند، حتی درون خطر هم که قرار گیرد، دچار اضطراب نمی‌شود.

مبانی امنیت و اقتدار در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

امنیت و اقتدار دو مؤلفه مهم و اساسی در جوامع است که در پیشرفت و تکامل جامعه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. مفهوم اقتدار با قدرت تا اندازه‌ای هم‌پوشانی دارد، اما اقتدار را به‌لحاظ مفهومی در مقابل قدرت عریان قرار می‌دهند. در واقع قدرت، اقتداری است فاقد هر نوع مشروعیت و اقتدار، قدرتی می‌باشد دارای نوعی مشروعیت (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶). در نتیجه از مهم‌ترین مبانی اقتدار و امنیت، مبانی دینی است؛ چراکه اقتدار دارای مشروعیت می‌باشد. در حوزه مبانی دینی، مباحث زیادی قابل طرح است که در این مجال، به مهم‌ترین مبانی امنیت و اقتدار در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) اشاره می‌شود.

۱- توحید

نخستین و مهم‌ترین مبنا، مبنای توحید است. توحید مانند روحی در کالبد تمام مقررات و احکام اسلام وجود دارد. رهبری حکیم در این باره می‌فرماید: «[توحید] مانند هوای رقیق و لطیفی در تمام اجزای این ساختمان و پیکره‌ای که نامش اسلام است، هست. مثل خون پاک و پاکیزه و صاف و تازه‌ای در سراسر این کالبد و پیکری که نامش اسلام و دین است، هست؛ در همه مویرگ‌ها حتی هست، یک‌دانه حکم را در اسلام شما نمی‌توانید پیدا کنید که رنگی و نشانی از توحید در آن نباشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

۱-۱- کارکردهای توحید در مقوله امنیت و اقتدار

توحید، هم در بحث امنیت و اقتدار و هم رد دیگر مباحث، از دو جهت مورد استفاده قرار می‌گیرد: نخست توحید به‌مثابه جهان‌بینی که به ایمان و عنصر محرک معرفتی تبدیل می‌شود و دوماً توحید به‌مثابه ایدئولوژی در مقام عمل به محرک انگیزشی تبدیل می‌شود؛ بنابراین رویکرد معظم‌له به توحید از حیث اینکه توحید هم محرک معرفتی می‌باشد و هم محرک انگیزشی است، فوق‌العاده در بحث امنیت و اقتدار مؤثر می‌باشد.

۱-۱-۱- توحید به‌مثابه محرک معرفتی

توحید باید به‌مثابه یک جهان‌بینی مبنا و محرک معرفتی برای امنیت و اقتدار قرار گیرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تعریف جهان‌بینی چنین می‌گویند: «جهان‌بینی یعنی برداشت یک انسان از جهان، تلقی یک انسان از جهان، دریافت یک انسان از جهان یا انسان» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۲۴). در جهان‌بینی اسلام زمانی که توحید به‌عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شده باشد، انسان به سمت غیرخدا کشش ندارد و می‌داند که این عالم و ماورای آن، یک حقیقتی است از همه حقیقت‌ها برتر و والاتر که ساخته پرداخته دست قدرت خداوند می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۲۵). در واقع بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در درجه اول برای دعوت به توحید بود: «توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست، بلکه یک روش زندگی برای بشر است؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی کوتاه نمودن. اگر توحید با همان معنای واقعی که اسلام آن را تفسیر کرد و همه پیغمبران حامل آن پیام بودند، در زندگی جامعه مسلمانان و بشری تحقق پیدا کند، بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیوی و اخروی خواهد رسید و دنیای بشر هم آباد خواهد شد، دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۸۲/۷/۲) و این می‌شود رسیدن به اقتدار و امنیت.

در واقع وقتی یک انسان مسلمان در جهان بینی اسلام به این عالم می‌نگرد، این عالم را یک موجود مستقل نمی‌بیند، بلکه موجودی وابسته به یک قدرت بالاتر می‌بیند که این جهان بینی مخصوص، این دریافت و برداشت از عالم، این تلقی از جهان تأثیرات مهمی در سازندگی زندگی انسان دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۲۸). اگر توحید در جهان بینی مبنا قرار گیرد، انسان علاوه بر دوری کردن از طاغوت برای خودکفایی، استقلال و پیشرفت تلاش می‌کند و در آن زمان است که می‌تواند به یک اقتدار علمی، اقتدار اجتماعی، اقتدار سیاسی و ... دست پیدا کند. به باور آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، اصلی‌ترین عنصر معنوی اقتدار، ایمان می‌باشد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۷۹/۸/۱۱). از منظر ایشان پیروزی نیز وابسته به یک اقتداری که از پول و امکان مادی و یا سلاح اتمی حاصل شود نیست، بلکه از اعتقاد به شهادت، ایمان به ایثار، باور به اینکه انسان وقتی ایثار می‌کند، دارد با خدا معامله می‌کند، ناشی می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۸۹/۷/۲۸). این‌ها همه ناشی از آن جهان بینی توحیدی است که به صورت یک عنصر و محرک معرفتی در مسیر زندگی تبدیل می‌شود.

الگوی اقتدار در نظام‌های مادی که امروز بر دنیا حاکم است، با الگوی اقتدار در نظام اسلامی متفاوت می‌باشد. در نظام‌های مادی، اقتدار متکی به پایه‌های قدرت مادی است، پول، به سلاح، به تبلیغات فریب‌کارانه و هر جا لازم شود، مزدورانه؛ اما در الگوی اسلامی و معنوی، این اقتدار در درجه نخست به عامل معنوی و ارزش معنوی و الهی متکی می‌باشد، به ایمان، به اعتقاد به خدای متعال، به تلاش مخلصانه در راه آرمان‌های والا متکی است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۸۹/۸/۱۹).

در نتیجه این جهان بینی توحیدی و اقتدار معنوی، امنیت روانی جامعه نیز تأمین می‌شود. خداوند تبارک و تعالی مبدأ امنیت، ایمنی، سلامتی، سکینه و آرامش است و اتصال و رابطه با این مبدأ، مولد امنیت حقیقی و پایدار می‌باشد (ترابی، ۱۳۹۳: ۹). بنابراین برای داشتن جامعه‌ای مقتدر و ایمن باید توحید را چه در جهان بینی و چه در ایدئولوژی و عمل پایه‌ریزی کنیم. کار مهم در توحید این است که تمام محرک‌های خودمان را یک جهت و هماهنگ کنیم و از همه چیزهایی که می‌تواند در وجود ما به عنوان محرک معرفتی و انگیزشی تأثیر گذارد، دست برداریم و به خدای قادر متعال امنیت بخش، روی آوریم؛ چراکه خداوند متعال است که ذاتاً مؤمن می‌باشد و امنیت تولید می‌کند و به بشر امنیت می‌بخشد.

۱-۲- توحید به مثابه محرک انگیزشی

در بیان معظم‌له توحید به مثابه ایدئولوژی در مقام عمل نیز به یک محرک انگیزشی تبدیل می‌شود. این‌گونه نیست که توحید فقط در مغزها و ذهن‌ها باشد، بلکه در زندگی شخصی و بالاتر از آن زندگی اجتماعی توحید بسیار مؤثر است. رفتار و گفتار فردی که موحد می‌باشد با یک فرد مادی‌گرا بسیار

متفاوت است. به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی): «توحید اسلامی الهامی است در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر و هدف‌های جامعه، در زمینه تکالیف مردم، در زمینه مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم دارا هستند، توحید این است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۵۶). یعنی جهان‌بینی توحیدی منجر به یک ایدئولوژی توحیدی می‌شود. انسانی که به خدا ایمان دارد و کسی را شریک او نمی‌داند، در مقام عمل به‌طوری زندگی می‌کند که کار، ازدواج، درس و تمام اعمال خود را به‌طوری انجام داده که رضایت خدا و عبادت او مدنظر باشد. توحید، به انسان در مقابل مشکلات قوت و امید می‌دهد، به‌طوری که می‌تواند در برابر سختی‌ها و دشواری‌های روزگار استوار بوده و با این جهان‌بینی توحیدی پیروز و مقتدر باشد.

در آیات الهی نیز ایمان از مهم‌ترین عوامل ایجاد اقتدار بیان شده است؛ به‌طوری که در آیات کلام‌الله می‌بینیم که خداوند متعال فرمودند: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۵۶). ایمان به خدا و توحید صرفاً یک امر نسبی نیست. ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن شعا‌عش مشهود نیست؛ این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. ایمان زاینده، ایمانی که مانند سرچشمه‌ای فیاض عمل می‌زاید، ایمانی همراه با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مؤمن می‌گذارد، ایمانی که همراهش عمل است در اسلام ارزشمند و پسندیده می‌باشد. در قرآن کریم معمولاً ایمان همراه با عمل صالح آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (کهف: ۱۰۷). ایمانی از نظر اسلام ارزش دارد که با عمل، با مسئولیت، با تکلیف و با تعهد همراه باشد. جامعه‌ای که به تعهدات ایمانی عمل نکند، نام خود را جامعه مؤمن نگذارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). بنابراین توحیدی که در مقام عمل به یک محرک انگیزشی تبدیل می‌شود، ارزشمندتر است. توحید و ایمان، زاینده و تعهدآفرین می‌باشد. اگر این توحید و ایمان با تعهدهای عملی همراه نبود، منتظر نتیجه نباید بود، منتظر نصرت در دنیا و امنیت و اقتدار در دنیا نباید بود. آن ایمانی که با ستمگری همراه است، امنیت بر نمی‌دارد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (أنعام: ۸۲) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۱۸). بنابراین زمانی که توحید و ایمان به خدا در مقام عمل هم نمایان باشند، جامعه را به سمت امنیت و اقتدار پیش می‌برند. قرآن کریم نیز همچنان ندایش بلند و زنده و شاداب است که: «وَمَا أَوْلَىٰكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۴۷) کسانی که ایمان بدون عمل دارند، مؤمن نیستند. آن کسانی مؤمن‌اند، آن کسانی با شما یابند، آن کسانی مشمول لطف خدا و برادری و مسلمانی هستند که در راه خدا، طبق ایمان، متعهدانه حرکت کنند، تلاش

کنند، کار کنند، این منطبق قرآن است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۳). بنابراین کسی که می‌خواهد در مسیر توحید قدم بردارد و مؤمن بماند، باید در مقابل همه احکام خدا احساس تعهد نماید، احساس مسئولیت کند و در مقام عمل هم ایمانش را نشان دهد.

۲- ولایت

از دیگر مبانی امنیت و اقتدار در اندیشه‌های مقام معظم رهبری ^{مدظله‌العالی}، ولایت است.

۱-۲- معنای ولایت

اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. وقتی دو ریسمان، محکم به هم تابیده شوند و جدا کردن آن‌ها به آسانی ممکن نباشد، آن را در عربی ولایت می‌گویند. ولایت به معنای اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر می‌باشد. اسلام حکومت را با تعبیر ولایت بیان می‌کند و شخصی که در رأس حکومت قرار دارد را به عنوان والی، ولی و یا مولی معرفی می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۷۶/۲/۶). ولایت در اسلام، ناشی از ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که وجود آن‌ها، هم آن سمت و هم مردم را مصونیت می‌بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص آن از جمله شرایط ولایت است. در اسلام مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۷۰/۴/۱۰). ولایت به معنای یک فرایند، حکمرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سه لایه دارد: ۱. لایه داخلی ولایت که به معنای هم‌بستگی و هم‌جهت‌گی آحاد مؤمنان است. در این لایه ولایت به معنای «به هم پیوستگی و هم‌جهت‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک‌راه دارند قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۶۷).

مسلمانان هم در ابتدای اسلام همین‌گونه بودند به طوری که پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} این مسلمانان را به همدیگر متصل کرد، این‌ها را برادر یکدیگر خواند و به صورت یک پیکر واحد درآورد، این‌گونه به وسیله این‌ها امت اسلامی را تشکیل داد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۶۸). از پیوند این مسلمانان هم‌جهت با دشمن، مخالفان، معاندان و جبهه‌های دیگر باید جلوگیری کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ^{مدظله‌العالی} در قالب یک تمثیل معنادار، می‌فرماید: «شما یک رودخانه عظیمی را در نظر بگیرید، از چندین طرف آب وارد این رودخانه می‌شود. آب‌ها با جریان‌های تندی دارند حرکت می‌کنند. سطح رودخانه ناهموار است، گرداب به وجود می‌آید، آب‌ها روی هم می‌غلطد، انواع جریان‌های مخالف در این رودخانه، در این بستر دارند همین‌طور در همدیگر فرو می‌روند، همدیگر را خنثی می‌کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۶۹) جریان

حق همانند این تشبیه زیبای حضرت آقا می‌باشد. جریان حق در مسیر خود رو به حرکت است، مانند یک جریان آب شیرین تمیز نظیف روشن که ناگهان یک جریان باریک وارد آن می‌شود، اما آن مسیر و جریان آب تمیز و سالم می‌ماند. در جریان حق هم منافقان و ملحدان وارد می‌شوند، اما جریان حق با همان شفافیت و لطافت به مسیر خود ادامه می‌دهد. این به هم پیوستگی موجب می‌شود منافقان و مشرکان نتوانند این جریان را لکه‌دار کنند. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، ایجاد و حفظ پیوستگی مؤمنان با همدیگر، یکی از محورهای اصلی مبارزه امامان معصوم علیهم‌السلام در تاریخ بوده است: «در زمان ائمه علیهم‌السلام این جوهری شیعیان را با یکدیگر منسجم، به هم پیوسته، برادر و متصل ساخته‌اند تا بتوانند جریان شیعه را در تاریخ حفظ کنند؛ و الا شیعه هزاران بار از بین رفته بود، هزار بار افکار، هضم شده بود. همچنانی که بعضی از فرق دیگر همین جور شدند، رنگ از دست دادند، از بین رفتند، نابود شدند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۷۱).

بنابراین ولایت امت مسلمان و ولایت آن جبهه‌ای که در راه خدا و برای خدا می‌کوشد، به این معنا است که میان افراد این جبهه، هرچه بیشتر اتصال و پیوستگی به وجود بیاید، هرچه بیشتر دل‌های این‌ها به هم گره بخورد و هرچه بیشتر از قطب‌های مخالف جدا شوند، این معنای ولایت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۷۴).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تفسیر آیات ۱ تا ۴ نکات مهمی در خصوص ولایت می‌فرماید: «آیات ۱ تا ۴ سوره ممتحنه در همین زمینه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»؛ در این آیه برخی ولی را به معنای دوست در مقابل دشمن گرفته‌اند، اما فقط بحث دوستی و محبت نیست و بالاتر از این‌هاست. مفهوم این آیه می‌خواهد بفرماید که خودتان را در صف دشمن قرار ندهید. آن کسی که دشمن خدا و دشمن شماست، در کنار خودتان ندانید، بلکه روبه‌رو و دشمن و معارض با خودتان ببینید. «تُلَقُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ» هم جبهه ندانید که پیام دوستی به آن‌ها دهید در حالی که می‌دانید این‌ها کافر شدند: «وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ». بعد در آیات بعدی که قسمت پُر اوج این آیات است، به مؤمنان دستور می‌دهد که از حضرت ابراهیم و پیروان ایشان پیروی کنید. در واقع سرگذشت آن‌ها را یک سرمشق نیکو برای مؤمنان معرفی می‌کند؛ چراکه آن‌ها به قوم خودشان گفتند که: «إِنَّا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، ما از شما بیزاریم و از هر آنچه جز خدا می‌پرستید و عبودیت می‌کنید هم بیزاریم. علاوه بر آن میان خود و آن‌ها دشمنی و بغض و کینه قرار دادند: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا» و در پایان برای

طرح دوستی میان خود یک شرط مهم گذاشتند که آن هم «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» ایمان به خدای یکتا بود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۷۵-۶۸۲).

۲-۲- رویه داخلی ولایت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ذیل آیه‌ای دیگر به رویه داخلی ولایت اشاره می‌کند. معظم‌له ذیل آیه ۷۱ سوره توبه که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، مؤمنان را با هم، در یک جبهه و یک صف واحد می‌داند. ایشان بیان می‌کنند که فرق است بین مردمی که فکر و عقیده و راهشان یکی است، اما صف واحدی را تشکیل نمی‌دهند، با مردمی که هم هدف واحد دارند و هم صف واحد و به تعبیر روایت، مؤمنان یکدست و یک‌مشت‌اند در مقابل دشمن «هُم يَدُّ عَلَيَّ مَنْ سِوَاهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۸: ۱/۴۰۳) و بعد از آن، گروه مؤمنان را با اعضای بدن تشبیه می‌کنند که اگر همه در کنار هم باشند، هماهنگی و نوعی اتحاد به وجود می‌آید، مانند اعضای بدن که همه هماهنگ در کنار هم کار می‌کنند و اگر در وجود انسان خلأ افتاد و نقصی پیدا شد، هریک از اعضا می‌تواند نیاز را برطرف کند. در صفوف مؤمنان هم مطلب از همین قرار است. بنابراین معنای «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آن است که مؤمنان علاوه بر آنکه محبت و نصرت دارند، هماهنگی و اتحاد هم بیشان هست که ما از آن به صف واحد داشتن و تشکیلات درست داشتن تعبیر می‌کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۴۴۴-۴۴۶). از این رو امت اسلامی وقتی دارای ولایت به معنای قرآنی است که کمال هم‌بستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشردگی هر چه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند.

۳-۲- رویه خارجی ولایت

رویه دوم ولایت، رویه عدم پیوستگی خارجی است و آن به معنای شناسایی جبهه دشمن و برائت از این جبهه می‌باشد. رهبر حکیم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «برائت، یعنی بی‌زاری جستن از چیزی روحاً و فکراً و فاصله گرفتن از آن» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۰۹). آیات ابتدایی سوره برائت، برای اعلام بی‌زاری و برائت از طرف خداوند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مشرکانی که با آن‌ها عهد و پیمان بسته بودند، نازل شد. در واقع این آیات پیامی را برای ما دارا می‌باشد و آن این است که چهره اسلام فقط یک چهره باز و خنده‌رو نیست. همین اسلامی که در برابر ملت‌ها رثوف و رحیم است، وقتی با کافران روبرو می‌شود «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) و «أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ» (توبه: ۲) است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۰۹-۱۱۱). در سوره مبارکه ممتحنه نیز خدای متعال حدومرزشها در برابر دشمن را به ما می‌آموزد که در مقابل دشمن نرمش نشان ندهیم و دشمن را آن‌چنان‌که هست دشمن بدانیم؛

زیرا اگر این جامعه یا یک نظام یا یک فرد در برابر دشمن نرمش به خرج بدهد، دشمن او را از موضعی که دارد و از راهی که می‌رود گمراه خواهد کرد، دشمن رحم نمی‌کند. شناختن دشمن و عدم توجه به دشمنی دشمن یکی از بلاهای بزرگ افراد و اجتماعات است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۴).

تعریف شیوه مواجهه با آمریکا توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر پایه چنین اصلی صورت گرفته است. ایشان می‌فرمایند: «در مواجهه با آمریکا هم برخی خیال می‌کنند، اگر ما یک ذره با آمریکا معارضه نکردیم، آمریکا این‌ها را تحمل خواهد نمود؛ این چقدر ساده‌لوحی است. نه آقا! دشمن با آن‌هایی که خیال می‌کنند با ارتباط با دشمن خواهند توانست دل دشمن را نرم کنند، دشمن می‌باشد. در آیات ابتدایی سوره ممتحنه هم می‌خواهد بگوید خیال نکنید حالا که دشمن به شما چشمک می‌زند، شما را از دشمنی مستثنا کرده، نه، شما هم دشمن او هستید و با شما دشمنی خواهد کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۱۶). آیه دوم سوره ممتحنه می‌فرماید: «إِنَّ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه: ۲).

در سوره ممتحنه آیاتی در مورد مجاز بودن دوستی با کفار بی‌آزار نازل شده است و در مقابل آن آیاتی در مورد ضرورت مرزبندی با کفار ستیزه‌جو: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ» (ممتحنه: ۹)؛ چراکه برخی کفار در ظاهر ادعای دوستی می‌کنند، اما همیشه از پشت خنجر می‌زنند؛ بنابراین خداوند نهی می‌کند شما را از کسانی که «قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» (ممتحنه: ۹) این‌ها را کنار بگذارید: «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹) و هرکس با این‌حال رابطه و پیوند ولایت برقرار کند- که اعم است از ولایت دوستی و ولایت همکاری و ولایت سیاسی و... - این‌ها ظالم‌اند.

در روایتی از یکی از ائمه علیهم‌السلام می‌پرسند که آیا در دین حب و بغض هست؟! در جواب می‌فرمایند: «هل الدین إلا الحبّ و البغض: مگر دین چیزی غیر از محبت و بغض است؟» (کلینی، ۱۴۰۸: ۱۲۵/۲) و این درست هم هست، دین از محبت خدا شروع می‌شود تا محبت اولیای خدا، محبت به بندگان خدا و فرآورده‌های کارخانه‌ی صنع الهی و نیز بغض با دشمن خدا و مبغضین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و اهل‌بیت علیهم‌السلام (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۶).

در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری تأکید فراوانی بر مسئله برائت از دشمنان داشتند. در واقع این لایه ولایت که شناسایی دشمن و برائت از دشمنان است، اقتدار و امنیت را برای مؤمنان به‌همراه دارد و این اقتدار برگرفته از یک اصل اساسی در دین می‌باشد، نه صرفاً یک اقتدار سیاسی؛ چنانچه

معظم‌له در دیدار کارگزاران حج در این مورد فرمودند: «برائت از مشرکین؛ اگر چنانچه روی مسئله برائت تکیه می‌کنیم و اصرار می‌ورزیم و آن را انجام می‌دهیم - که باید به بهترین وجهی ان‌شاء‌الله همه‌ساله انجام بگیرد - این به‌خاطر این است که يك فریضه اسلامی است؛ اَنَّ اللّٰهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُوْلُهُ (توبه: ۳)؛ مؤمنین هم «بُرَاءٌ» از مشرکین اند؛ اِنَّا بَرَاؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحَدَهُ (ممتحنه: ۴)؛ همه این‌ها مال دین است. بله سیاست می‌باشد، در عمل حج کار سیاسی هست، اما این کار سیاسی عیناً همان تکلیف دینی است، عیناً همان عبادت می‌باشد؛ ببینید که این‌ها جزو نکات مهمی است. بله، اینکه بیایند منع کنند از این حرکات سیاسی این‌جوری، آن‌هم يك عمل سیاسی می‌باشد، منتها سیاست غیردینی، سیاست ضد‌دینی؛ اینکه بگویند در حج حق ندارید به آمریکا بگوئید بالای چشم‌ت ابرو است، این [هم] يك حرکت سیاسی می‌باشد، منتها حرکت سیاسی شیطانی است، حرکت سیاسی غیراسلامی می‌باشد. اما اینکه شما آنجا ابراز برائت کنید از هر مشرکی، از هر ضداسلامی، این هم حرکت سیاسی است، منتها سیاستی که عین دین می‌باشد؛ این سیاست دینی است» (بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۹۸/۴/۱۲).

۲-۴- رویه مرکزی ولایت

لایه آخر ولایت، رویه سوم آن است که به معنای ارتباط با قلب جامعه اسلامی یعنی رهبر و امام می‌باشد. این لایه از همه مهم‌تر و ضامن بقای ولایت در معناهای اول و دوم است. جامعه اسلامی نیازمند یک مرکز اداره‌کننده با شرایط خاص می‌باشد. اگر در هر گوشه‌ای از این عالم اسلام، یک قدرتی و یک قطبی حکومت کند، اجزای این پیکر از یکدیگر وا می‌روند و در یک‌راه حرکت نمی‌کنند. مانند ارگانسیم اعصاب اداره‌کننده انسان که اگر دو دستگاه فرماندهی اعصاب در وجود انسان باشد، اینجا دسته راست و چپ بدن با هم هماهنگی نخواهند داشت. در جامعه اسلامی نیز همین‌طور است؛ اگر این جامعه بخواهد به‌وقت، منافع را جذب کند، ضررها را دفع کند؛ در داخل با یکدیگر اجزای ملایم و پیوسته و در خارج در مقابل دشمن حکم یک مشت واحد را داشته باشند، خلاصه اگر بخواهد آن دو رویه و دو بُعد و دو جانب ولایت را در خود تأمین کند، محتاج یک مرکز فرماندهی مقتدری در درون خود است تا همه عناصر فعال و با نشاط این جامعه، نشاط فکری و عملی خود در فعالیت‌های زندگی را از آن مرکز الهام بگیرند. «آن مرکزی که در بطن جامعه اسلامی، همه جناح‌ها را اداره کند، نیروها را به یک سمت هدایت کند؛ او باید از سوی خدا باشد، عالم و آگاه و مأمون و مصون باشد. او باید یک موجود تبلور یافته‌ای از تمام عناصر سازنده اسلام باشد. او را ولی می‌نامیم؛

بنابراین ولایت در جامعه اسلامی به آن دو صورتی که عرض کردیم، ایجاب می‌کند که ولی‌ای در جامعه وجود داشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۱۶-۷۲۰). معظم‌له می‌فرماید: «ولی را خدا معین می‌کند، خودش ولی است، پیغمبرش ولیعصر، امام‌ها ولی هستند. امام‌های خاندان پیغمبر تعیین شده‌اند، دوازده امام، در رتبه بعد، آن کسانی که با یک معیارها و ملاک‌های خاصی تطابق بکنند وجود بیابند، آن‌ها معین شده‌اند برای حکومت و خلافت. مسئله در مورد تعیین ولی در اسلام این است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۵۳/۷/۲۲). بر این اساس «بعد از اهل بیت علیهم‌السلام، ولی امر مسلمین باید یک ویژگی‌هایی را دارا باشد. ولی فقیه باید مجتهد و فقیه باشد و در پرتو اجتهاد و فقهت، به قانون اسلام آگاهی داشته باشد. به علاوه باید عادل نیز باشد، یعنی پرهیزکار بوده و از هرگونه گناه دوری کند (محمدی‌اشتهاردی، ۱۳۷۸: ۲۰). تحقق ولایت در این لایه، «به معنای وابستگی فکری و عملی هرچه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی است. ولی را پیدا کن، ولی خدا را بشناس، سپس از لحاظ فکر و عمل و راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن. اگر تلاش تو تلاش او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او باشد؛ تو دارای ولایتی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۲۶).

همه ما باید برای ولایت‌پذیری فردی خود و بعد از آن جامعه تلاش کنیم؛ «چراکه جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای است که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد. همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان، خدا به او داده را بارور می‌کند. انسان را به تکامل می‌رساند. در این جامعه ولی یعنی حاکم، جامعه را از لحاظ مشی عمومی، در راه خدا و دارای ذکر خدا می‌کند. از لحاظ ثروت، تقسیم عادلانه ثروت به وجود می‌آورد. سعی می‌کند نیکی‌ها را اشاعه دهد و بدی‌ها را محو و ریشه‌سوز کند: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۲۶-۷۳۵).

در نتیجه در این لایه ولایت نیز، اقتدار و امنیت دیده می‌شود. «معنای ولایت در اصطلاح اسلامی یعنی حکومتی که در آن اقتدار حاکمیت هست، ولی خودخواهی و سلطنت نیست. جزم و عزم قاطع هست که «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹)، اما استبداد به رأی نیست. ولایت یعنی حکومتی که در آن، در عین وجود اقتدار، در عین وجود عزت یک حاکم، هیچ نشانه‌ای از استبداد و خودخواهی و خودرایی نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۷۸/۱/۱۶).

۳- عدالت

سومین مبنا برای اقتدار و امنیت عدالت است. رهبر حکیم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) در اهمیّت راهبردی و فوق‌العاده عدالت و نقش استثنائی دین در طرح و پیشبرد عدالت می‌فرماید: «عدالت دغدغه همیشگی و تاریخی بشر بوده. به تبع احساس نیاز به عدالت که در طول تاریخ تا امروز در

مردم عمومیت داشته، متفکران بشر، فیلسوفان و حکما در این مقوله وارد شدند و دغدغه آن‌ها بوده است. بنابراین از قدیم‌ترین دوران‌های تاریخ تا امروز درباره عدالت و عدالت اجتماعی به همین معنای عام، بحث شده، نظریه داده شده؛ لیکن نقش ادیان استثنائی است. یعنی آنچه ادیان در طول زمان راجع به عدالت گفتند و خواستند و اهتمام کردند، بی‌نظیر و استثنائی می‌باشد. در نظرات حکما و اندیشمندان، آن اهتمام ادیان مطلقاً مشاهده نمی‌شود؛ نخست به شهادت قرآن، ادیان هدف خودشان را عدالت قرار دادند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵). قطعاً این آیه حکم می‌کند بر اینکه هدف ارسال رسل و انزال کتب و آمدن بینات - یعنی حجت‌های متقن و غیرقابل تردیدی که پیغمبران ارائه می‌دهند؛ کتاب، یعنی منشور ادیان در مورد معارف، احکام و اخلاقیات؛ میزان، یعنی آن سنجه‌ها و معیارها - قیام به قسط بوده است؛ «لیقوم الناس بالقسط». البته شکی نیست که قیام به قسط و همه آنچه که مربوط به زندگی دنیایی، اجتماعی و فردی افراد است، مقدمه آن هدف خلقت می‌باشد: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون»؛ (ذاریات: ۵۶) یعنی عبودیت. اصلاً هدف خلقت، عبد خدا شدن است؛ که بالاترین کمالات هم همین عبودیت خداست. لیکن در راه رسیدن به آن هدف، هدف نبوت‌ها و ارسال رسل است؛ که از جمله آن، آن چیزی است که این آیه به آن تصریح می‌کند. البته تصریحات دیگری هم در آیات قرآن هست که به سایر اهداف ارسال رسل اشاره می‌کند، که این‌ها با یکدیگر قابل جمع است. پس هدف شد عدالت. هدف نظام‌سازی، هدف تمدن‌ها، هدف حرکت بشر در محیط جامعه، شد عدالت. در هیچ مکتب دیگری این وجود ندارد؛ این مخصوص ادیان است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۹۰/۲/۲۷).

معظم‌له در اهمیت عدل به آیات قرآن کریم استناد می‌کند: «در آیه ۵۸ سوره نساء که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ مخاطب این آیه حاکمان و فرمانروایان هستند، کسانی که قدرت اجتماعی و سیاسی دست‌شان می‌باشد. خدای متعال به این‌ها که امانت‌ها را، یعنی مناصب سیاسی، اجتماعی را به‌عهده دارند، امر می‌کند که باید این مناصب به اهل‌شان یعنی کسانی که اهلیت و شایستگی دارند، واگذار شود» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۹۸/۴/۵). در بخش دوم آیه به‌طور خاص حوزه قضاوت را پوشش داده که فرمودند «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا». در اینجا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیان می‌کنند که «عدالت، اساس کار حیات طیبه انسانی است. شما برای تعجیل فرج امام زمان

علیه‌السلام هم که دعا می‌کنید، می‌گویند ایشان بیایند که عدالت را برقرار کنند؛ این است دیگر. **يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا** (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۵۱)؛ با اینکه آن بزرگوار دین را هم، تقوا را هم، اخلاق را هم به جامعه تزریق خواهد کرد، اما شما نمی‌گویند: «یملأ الله به الارض دیناً»؛ [بلکه] می‌گویند: «عدلاً»؛ این نشان‌دهنده این است که عدل، نیاز اصلی حیات طیبه انسانی می‌باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۵۱).

در آیه ۲۳ سوره توبه نیز اگر توجه کنید، به **«فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»** ختم می‌شود: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»**. ظالم در برابر عادل به کار می‌رود. در واقع اینجا خداوند متعال یک ملاکی را در اختیار ما می‌گذارد و آن این است که مراقب باشید که از جاده عدل و انصاف خارج نشوید که اگر خارج شدید ظالم خواهید بود. این آیه خطاب به مؤمنان است: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»** ای کسانی که ایمان آوردید، ای اعضای جامعه اسلامی، ای کسانی که خودتان انتخاب کردید که عضو جامعه مؤمنان باشید، مراقبت کنید که پیوندهایتان و ارتباطات و دوستی و دشمنی‌تان براساس ایمان باشد. اگر کسانی کفر بر ایمان ترجیح می‌دهند، این‌ها ولو از اقوام‌شان باشند، پدر و یا برادر و از اقوام نزدیک باشند؛ شما نباید با آن‌ها روابط از نوع هم‌بستگی اجتماعی و روابط دوستانه داشته باشید. در اینجا خداوند از ولایت خویشان که کفر به ایمان ترجیح دادند، نهی کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

چراکه جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که ولایت و پیوند در میان مؤمنان می‌باشد. «براساس این آیه شریفه، تمام پیوندهای طبیعی و قراردادی بین دو نفر، فرع انگاشته شده و پیوند فکری اصل است. خداوند متعال می‌فرماید که اگر این دستور را رعایت کند از ظالمان نخواهید بود، یعنی شما از عادلان خواهید بود. در نتیجه اقتدار جامعه اسلامی حفظ می‌شود، اما اگر این دستور را رعایت نکنید و پیوند دوستی با اقوام‌تان که مؤمن نیستند و کافرند برقرار کنید، شما ظالم هستید «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» به این دلیل که در اقتدار جامعه اسلامی خلل ایجاد می‌کنید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

بعد در آیه بعدی می‌بینیم که خداوند متعال یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که در عرصه اقتدارآفرینی برای جامعه و دولت اسلامی ایفای نقش می‌کند را ذکر فرمودند: **«قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ**

وَ اَبْنَاؤُكُمْ وَ اِخْوَانُكُمْ وَ اَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ اَمْوَالٌ اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا اَحَبُّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ جِهَادٍ فِيْ سَبِيْلِهِ فَتَرْبِّصُوْا حَتّٰى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهِ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ» آن محتوا را اگر ما بخواهیم به شکل یک راهبرد در نظر بگیریم، بحث محبت می‌شود. اینکه اگر یک سمت ارزش‌های مادی باشد و یک سمت ارزش‌های معنوی؛ یک طرف خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خدا هست، یک طرف اقوام و بستگان و تجارتي که دارید و یا خانه‌ها و سرمایه‌ای که دارید باشند و شما در اینجا ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی برتری دهید؛ این سبب می‌شود شما فاسق شوید. فسق یعنی اقدام برخلاف مقررات الهی و اقدام برخلاف مقررات الهی، انسان مسلمان را از عدالت خارج می‌کند و این موجب تضعیف اقتدار در جامعه اسلامی می‌شود؛ اما اگر شما ارزش‌های معنوی را یعنی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خدا را مقدم بدانید، یعنی این‌ها نزد شما محبوب‌تر از آن ارزش‌های مادی و قومی قبیله‌ای باشد، در این صورت شما عادل هستید و فاسق نیستید و این به اقتدار جامعه اسلامی کمک می‌کند.

تهدیدات داخلی و خارجی امنیت و اقتدار جامعه اسلامی

همان‌طور که بیان شد به قدرت مشروط و مشروع، اقتدار می‌گویند. مهم‌ترین کارویژه اقتدار، تأمین امنیت برای آحاد امت اسلامی است. علم سیاست، مطالعه اعمال قدرت و نفوذ می‌باشد که به شکل وسیع در جوامع انسانی جریان دارد (اسکندری، ۱۳۷۸: ۸۶). همچنین علم حراست، حکومت، تدبیر، برقرار کردن عدالت اجتماعی، امنیت و پاسداری از حقوق ملت را سیاست می‌گویند (انصاف‌پور، ۱۳۷۳: ۷۸۳). بنابراین سیاست علم دولت و یا علم و قدرت سیاسی دولتی است. مهم‌ترین وظیفه دولت، تأمین امنیت آحاد امت اسلامی و جامعه اسلامی می‌باشد.

بحث مهمی که در اینجا مطرح است، این است که نیروهای تهدیدآفرین و یا به تفسیر مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در کتاب کلی اندیشه اسلامی، نیروهای شرّآفرین یا تهدیدات علیه آحاد امت اسلامی و جامعه اسلامی، به‌طورکلی در دو بخش قابل دسته‌بندی هستند:

- دسته اول: تهدیداتی که در وجود خود ما انسان‌ها و دولت و جامعه اسلامی هستند.
- دسته دوم: تهدیداتی که خارج جامعه اسلامی و امت اسلامی هستند.

۱. تهدیدات داخلی

تهدیدات داخلی شامل تهدیداتی است که درون ما هستند. اگر درون را در سطح فرد در نظر بگیریم، عبارت است از هواهای نفسانی، محرک‌های معرفتی و انگیزشی غیرتوحیدی؛ در واقع هر چیزی که ما

را در جبهه شیطان قرار دهد. «در مقابل تهدیدات خارجی، نیروهای شرانگیز و شرآفرین درونی انسان هستند. نفس اماره که در مقابل شیطان از داخل فسادآفرین است. این دو نیروهای انحراف و انحطاط آفرینند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۷۷). تهدیدات داخلی در سه دسته قابل طبقه‌بندی هستند:

۱-۱- ترس‌ها

ترس از دست دادن مال و جان و هر آنچه متعلق به انسان است و انسان به آن‌ها تعلق خاطر دارد. ترس، نخستین زمینه شرآفرین در وجود انسان می‌باشد و چنین انسانی ممکن است از دستورات الهی تخطی کند. در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره توبه مشاهده کردید که گاه ترس از دست دادن خانواده و یا مال و ثروت یک فرد موجب می‌شود که از راه حق خارج شده و به سمت دشمن حرکت کند. ترس در واقع دشمنی درونی است که انسان را از درون می‌خورد و او را پوچ و پوسیده می‌سازد. در حقیقت، ترس عامل دشمن می‌باشد که درون جنگجو رخنه کرده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ترس و خوف از جهاد با گمراهان و با کسی که باید با آن‌ها جهاد کرد را گمراهی می‌داند (کلینی، ۱۴۰۸: ۳۸/۵). توحید با ترسیدن با هم مغایرت دارد و موحد از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. اسلام هیچ قدرتی را در عالم، موجب ترس نمی‌داند؛ بنابراین ترسی که از غیر خدا در وجود اهل ایمان است، از ضعف توحید ناشی می‌شود. خداوند در آیه ۱۳ سوره توبه می‌فرماید: «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». معظم‌له در ذیل این آیه شریفه نشانه ایمان را در این می‌داند که کسانی که ایمان به خداوند دارند، باید در اندیشه خویش برای ترس از خدا رقیب قرار دهند و اگر رقیب قرار دادند، حق ندارند خود را مؤمن بدانند. در واقع لازمه توحید فقط ترس از خداست؛ چراکه آدمی بنده خداست و باید از او حذر کند. در ادامه معظم‌له بیان می‌کنند که این قضیه دو طرف دارد: در طرف نخست، آسیب دنیوی و موقتی است و طرف دوم ریشه‌کن شدن تو توسط دشمن می‌باشد. پس خطاب **أَتَخْشَوْنَهُمْ**، مسلمانان را متوجه ترس می‌کند و هشدار می‌دهد که خود ترس، جاسوس دشمن و مایه انحطاط جنگجوی مسلمان است. از این رو این خطاب، ترس مسلمانان را از بین می‌برد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۳۸).

۲-۱- طمع‌ها

طمع‌ها برمی‌گردد به ترس و ترس‌ها، ریشه بدبختی‌ها در زندگی انسان‌هاست. آنچه بیش از همه موجب شد طرفداران حق در اقلیت باشند، ترس است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۳۶). طمع سبب ذلت و اسارت انسان می‌شود، به طوری که گاه این طمع انسان را به دنبال چیزی می‌برد که از دسترس او برون است و یا حق او نیست و نیروهای خود را از دست می‌دهد و به ذلت می‌رسد. امام حسن عسکری

علیه السلام فرمودند: «مَا أَفِيحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدْهِئُهُ؛ چه زشت است برای مؤمن به چیزی دل‌بستگی پیدا کند که مایه خواری اوست» (حرانی، ۱۳۸۶: ۴۸۹). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، گاه دل‌بستگی به مال دنیا و حتی خویشاوندان و فرزندان موجب می‌شود فردی دچار ذلت شود.

۱-۳- تسویلات و فریب‌های شیطانی

فریب‌ها و وسوسه‌های شیطان از دیگر تهدیدات داخلی است. شیطان، قدرت شرّ آفرین فسادآفرین می‌باشد که فقط کسانی که مؤمن شوند و به خدا توکل و اتکا کنند، توان تسلط بر شیطان و وسوسه‌های او را خواهند داشت. از این رو خداوند می‌فرماید حالا که بر معارف قرآن دست‌یافتی، از شر شیطان مطرود به خدا پناهنده شو: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل: ۹۸) چراکه کسانی که خودشان را تحت ولایت خداوند قرار می‌دهند و به سوی منطقه ولایت الله می‌کوشند، شیطان بر آن‌ها تسلطی ندارد: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۹). در ادامه می‌فرماید که شیطان بر کسانی که ولایت او را پذیرفتند و برای خداوند متعال او را شریک گرفتند و با پیامبر صلی الله علیه و آله ستیزه‌گری می‌کنند، تسلط دارد: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل: ۱۰۰) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۸۳-۷۸۵). از این رو خداوند می‌فرماید که هرکسی به جای خداوند، شیطان را ولی بگیرد، خسارت کرده و شیطان جز غرور و فریب و دروغ، وعده‌ای به انسان نمی‌دهد: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نحل: ۱۱۹) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۸۹). بنابراین شیطان یک چیز وسیعی است، یک مفهوم عام. شیطان یعنی نیروهای شرّانگیز شرّآفرین خارج از وجود انسان. شیطان یعنی هر آن چیزی که خارج از وجود توست و در راه تو اخلال می‌کند، شرّ می‌آفریند. بعد خداوند دستور می‌دهد که این شیطان را عبودیت نکنید: «أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (یس: ۶۰). سرسپرده و مطیع این نیروی شرّآفرین نگردید که این می‌شود توحید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۷۷-۲۷۸). در نتیجه برای دستیابی به امنیت و اقتدار باید با ایمان و توکل به خدا این تهدیدات داخلی را با موفقیت پشت سر گذاشت و دچار ترس و طمع و وسوسه‌های شیطان نشد.

۲- تهدیدات خارجی

آنچه به بیرون از امت اسلام مربوط می‌شود، عبارت‌اند از طاغوت‌ها و به تعبیر رهبر حکیم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی)، مثلث حامی طاغوت از جمله تهدیدات خارجی به‌شمار می‌آیند؛ یعنی

در قرآن سه گروه مطرح شده‌اند که این سه گروه، مثلی را تشکیل می‌دهند که قدرت‌های موجود در هر جامعه‌ای از همین سه خط و گروه به وجود آمده‌اند:

«گروه نخست ملاً یا آن کسانی که حاشیه‌نشینان رأس قدرت هستند. این‌ها زمینه قدرت را برای آن‌که در رأس است، مانند فرعون یا نمرود فراهم می‌کنند. در تاریخ پیش از اسلام یک نمونه آن هامان است: «يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرَحًا» (غافر: ۳۶) و بعد از اسلام نیز چند شخصیت اطراف معاویه مانند مغیره بن شعبه، عمروعاص، زیادبن ابیه و امثال آن‌ها جزء ملاً می‌شوند. در واقع فکر و تدبیر و نفوذ این گروه، زمینه‌ساز سیطره قدرت فرعون‌ها و یا معاویه‌ها بوده است.

گروه دوم عبارت‌اند از پول‌دارها و ثروتمندان که در داخل آن جامعه می‌زیستند. این گروه اگرچه حاشیه‌نشین قدرت نیستند، اما از بغل آن قدرت می‌خورند، کما اینکه قدرت نیز از بغل آن‌ها می‌خورد. برای مثال قارون که ثروتمند کلانی بوده و یا بعد از اسلام در زمان عثمان و یا خلفای بنی‌امیه نمونه‌های زیادی از این افراد وجود داشتند. قرآن از این‌ها به نام «مترفین» یعنی اشراف خوش‌گذران یاد کرده است.

گروه سوم کسانی هستند که اعمال آن دو گروه قبل را توجیه کرده و در نظر مردم مشروع جلوه می‌دهند؛ مانند شریح قاضی که گفت حسین برخلاف حکومت حق یزید و حاکم عادل جامعه اسلامی قیام کرده و طبق آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ» (مانده: ۳۳) محکوم به محاربه با خدا و خروج از دین است.

وقتی این مثلث تشکیل شد، در رأس این مثلث طاغوت قرار می‌گیرد؛ اگرچه خود این مثلث هم طاغوت است و این گروه‌ها در استخدام او هستند. این‌ها گاهی به یکدیگر الهام می‌دهند. طبقه رهبان به ملاً درس می‌دهد، گاهی مترفین به هر دو گروه آموزش می‌دهد و اغلب هر سه از طاغوت الهام می‌گیرند: «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» (انعام: ۱۱۲) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۵۵).

رهبر حکیم انقلاب اسلامی^(مدظله‌العالی) در تعریف طاغوت می‌گوید: «طاغوت یک کلمه عام است، به معنای قدرت طغیانگر در مقابل خدا؛ ممکن است نفس تو، فرزند تو، زن تو، دوست تو طاغوت باشد، ممکن هم هست قدرت‌های بزرگ باشند. پس طاغوت معنای عامی دارد، اما از آنجایی که در قرآن طاغوت در مقابل الله و دارای شغل و شأن بزرگ قلمداد می‌کنند، از این‌رو طاغوت بالاترین مقام‌های یک نظام جاهلی است. طاغوت در مقابل خداست: «الَّذِينَ آمَنُوا يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء: ۷۶). در جای دیگری معظم‌له ذیل این آیه بیان می‌کنند که شیطان همان طاغوت است؛ طاغوت، همان شیطان می‌باشد: «در این آیه ۷۶

سوره نساء این را می‌بینید که طاغوت به جای شیطان و شیطان به جای طاغوت نام برده شده‌اند. هر ولایت غیر خدایی هم ولایت شیطانی و طاغوتی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۷۶۸-۷۶۹). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی بیان می‌کنند که: «ما معارفی در قرآن داریم که این مفاهیم حقیقتاً سازنده زندگی مقتدرانه و عزتمندانه امت اسلامی است. حقیقتاً مایه نجات امت اسلامی از گرفتاری‌ها است. من باب نمونه آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا»؛ این یک معرفتی است، یک اصل است، کفر به طاغوت و ایمان به خدا» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۹۶/۲/۷). بنابراین برای رسیدن به اقتدار و امنیت پایدار باید دست از ولایت طاغوت‌های زمان بشوئیم و فقط خداوند متعال را ولی حقیقی بدانیم: «هر چه ما به سمت توحید و عبودیت الله پیش برویم، شر طواغیت و انداد الله از سر ما بیشتر کم خواهد شد» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۷۷/۴/۲۱). از این رو به‌عنوان مبنای اقتدار و امنیت در جامعه اسلامی، یک طرف الله است و یک طرف، هواهای نفسانی درون انسان می‌باشد. طرف سوم هم طاغوت‌های بیرونی و خارجی هستند. این طرف ولایت و شبکه هم‌بستگی درون جامعه اسلامی و آن طرف، طاغوت و مثلث حامی طاغوت. این طرف عدالت و آن طرف، ظلم است.

نتیجه‌گیری

برآیند این پژوهش آن بود که اقتدار و امنیت از مباحث پُررنگ در آثار تفسیری هست که مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در کتب تفسیری خود از جمله کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تفسیر سوره براءت و تفسیر سوره ممتحنه به بیان و شرح و تفسیر آن‌ها پرداخته‌اند. در این آثار به بحث امنیت و اقتدار به‌عنوان یک بحث و رویکرد راهبردی و اقتدارآفرین پرداخت شده است.

از مهم‌ترین مبانی که معظم‌له بیان کردند، توحید، ولایت و عدالت می‌باشد. توحید نخستین و مهم‌ترین مبنا است که هم به‌مثابه جهان‌بینی و عنصر محرک معرفتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم به‌مثابه ایدئولوژی در مقام عمل به محرک انگیزشی تبدیل می‌شود. ولایت به‌عنوان یک فرایند، حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده و سه لایه داخلی، خارجی و مرکزی که ارتباط با رهبر و امت جامعه است را دارا است. حال کسانی که ولایت طاغوت را به‌جای خداوند پذیرفته باشند، در مسیر ظلم قرار گرفته و از عدالت به‌دور هستند.

سخنان معظم‌له بیانگر این مسئله است که نیروهای شرّآفرین یا تهدیداتی علیه جامعه اسلامی وجود دارد که در دو بخش تهدیدات داخلی و تهدیدات خارجی دسته‌بندی می‌شوند. تهدیدات

داخلی در وجود خود ما انسان‌ها است که شامل ترس‌ها، طمع‌ها و وسوسه‌های شیطانی می‌باشد. تهدیدات خارج از جامعه اسلامی که عبارت‌اند از طاغوت‌ها دسته دیگر را تشکیل می‌دهد. حال برای حفظ و افزایش امنیت و اقتدار در جامعه اسلامی باید به تقویت مبانی مطرح‌شده پرداخت و موانع و تهدیدات داخلی و خارجی را رفع و یا از میان برداشت.



منابع

فارسی

- قرآن کریم.
- آقا بخشی، علی. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم سیاسی. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
- انصاف پور، غلامرضا. (۱۳۷۳). کامل فرهنگ فارسی. زوار.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی. مترجم: باقر ساروخانی. انتشارات کیهان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). تاج اللغة و صحاح العربیه. دارالعلم للملایین.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه. (۱۳۸۶). تحف العقول. مترجم: محمدباقر کمره ای. مصحح علی اکبر غفاری. کتابچی.
- خاکسار، عبدالحمید سلمان. (۱۳۹۰). حکومت، فرد و امنیت. دانشگاه عالی دفاع ملی.
- خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۹). بیان قرآن (تفسیر سوره ممتحنه). مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. انتشارات صهبا.
- خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۸). بیان قرآن: تفسیر سوره براءت. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۲). لغت‌نامه دهخدا. دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. دارالقلم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۸). کافی. دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار (ط - بیروت). دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۵ معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین. زرین.

مقالات علمی:

- اسکندری، محمد. (۱۳۷۸). نگاهی به مفهوم سیاست. حوزه و دانشگاه، (۲۱)، ۸۶.
- باصری، احمد. (۱۳۸۷). امنیت از دیدگاه مقام معظم رهبری. فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی پلیس پایتخت، (۱)، ۲۹-۶۸.
- ترابی، یوسف. (۱۳۹۳). امنیت اخلاقی در سپهر اندیشه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه انجمن انقلاب اسلامی، ۸ (۳): ۶۲.
- رضی بهابادی، بی‌بی سادات؛ بهادری، آتنا؛ و پورکاوین، زینب. (۱۳۹۹). مبانی قرآنی عوامل معنوی اقتدار ملی از نظر مقام معظم رهبری. پژوهش‌های سیاست اسلامی، (۱۷).
- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۷۶). اقتدار در اسلام. فصلنامه علمی پژوهشی حکومت اسلامی، (۵)، ۲۰۷.
- محمدی اشتهدادی، محمد. (۱۳۷۸). ویژگی‌های ولایت‌فقیه و دفع چند شبهه. پاسدار اسلام، (۲۱۲).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی